

## مقاله پژوهشی:

# تطور سیاست‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت‌های پس از انقلاب

[20.1001.1.74672588.1400.5.19.5.1](https://doi.org/10.1001.1.74672588.1400.5.19.5.1)

سید مهدی جولایی<sup>۱</sup>؛ علی انتظاری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه سیر تطور سیاست‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت‌های پس از انقلاب انجام شده است. روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل مضمون با رویکرد سه مرحله‌ای است. برای گردآوری داده‌ها در این تحقیق به اسناد و مدارک موجود اعم از پژوهش‌ها، متون مکتوب و مصاحبه‌های موجود متولیان امر سیاست‌گذاری فرهنگی مراجعه شد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق «نمونه‌گیری هدفمند» است. در این مقاله تفکیک‌هایی بین سیاست‌های فرهنگی اعلامی و سیاست‌های اعمالی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیاست‌های فرهنگی اتخاذ شده در هر دوره و نتیجه این سیاست‌ها در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و رویکرد کلی دولت‌ها نسبت به سیاست فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و آنچه به صورت خاص در وزارت ارشاد گذشته، صورت گرفته است.

یافته‌های تحقیق نشان داد که سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آنگونه که باید صورت نپذیرفته است؛ بدین معنی که در دولت موقت و دولت اول به دلیل عدم همسویی با اهداف انقلاب، در دولت دوم به دلیل کوتاه بودن دوره فعالیت، شاهد سیاست‌گذاری فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیستیم و در دولت‌های دیگر پس از انقلاب اسلامی نیز به دلیل اتخاذ سیاست تک بعدی در پرداختن به اهداف انقلاب اسلامی، شاهد اتخاذ نگاه گزینشی و بخشی‌نگری به مقوله فرهنگ هستیم.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، نویسنده مسئول، رایانامه: entezari@atu.ac.ir

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی، تحلیل مضمون، دولت، سیاست‌گذاری فرهنگی، مهندسی فرهنگی

## مقدمه

فرهنگ، مفهومی است که امروزه در تمامی جوامع بشری از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که زیرساخت همه جوامع را برای اوج‌گیری و تکامل جدی توسعه پایدار تشکیل می‌دهد. فرهنگ برای انسان‌ها سرچشمه پیشرفت و خلاقیت است و حکومت‌ها اگرچه نمی‌توانند فرهنگ مردم را تعیین کنند، اما می‌توانند بر آن تاثیر مثبت یا منفی بگذارند و بدین ترتیب راه‌های توسعه را تغییر دهند. یکی از مسؤولیت‌های اساسی حکومت‌ها در سطوح جهانی، ملی و محلی، پیشبرد توسعه فرهنگی است. بر این اساس آنچه در سند نهایی کنفرانس هلسینکی به آن اشاره شده این است که توسعه فرهنگی جزء جدانشدنی توسعه عمومی است و سیاست فرهنگی به‌عنوان عامل اساسی در پیشبرد توسعه فرهنگی به‌شمار می‌آید.

سیاست فرهنگی شامل همه اقدام‌هایی است که از سوی دولت، نهادهای خصوصی و اتحادیه‌های اجتماعی برای سمت‌دهی توسعه نمادین، برآوردن نیازهای فرهنگی در مردم و دستیابی به توافقی درباره شکلی از نظم یا دگرگونی اجتماعی، انجام می‌شود؛ به‌عبارت ساده‌تر، سیاست فرهنگی شامل اصول مکتوب و غیرمکتوبی است که از سوی برنامه‌ریزان برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی تدوین می‌شود و توسط مدیران به اجرا در می‌آید.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با هدف احیای معنویت در جهان بی‌روح معاصر بنیان‌گذاری شد تا نقشی نو براندازد و افق‌های جدیدی را فراروی بشر بگشاید. این انقلاب به تصریح اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۵/۲۰/۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، انقلابی فرهنگی و اصلی‌ترین سیاست آن، سیاست فرهنگی است:

سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی بدین معناست که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور، اصل و پایه و مبنا قرار گرفته است. بنابراین نباید فراموش کرد که انقلاب اسلامی حقیقتاً انقلاب فرهنگی است و اگر نگوئیم همه اختیارات و امکانات، قدر مسلم این است که می‌توانیم بگوئیم بیشترین و مهم‌ترین و عمده‌ترین تلاش‌ها و توانمندی‌ها باید برای تکامل و توسعه و تحرک فرهنگی در همه

شئون فردی و اجتماعی به بهترین نحو صرف شود (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰). همانگونه که مشاهده می‌شود، انقلاب اسلامی در ادبیات خود، انقلابی فرهنگی قلمداد شده است و بر این اساس طبیعی است که پس از گذشت چهار دهه نتایجی در حوزه فرهنگ از آن مشاهده شود؛ اما مساله اینجاست که چرا وضعیت فرهنگی جامعه ما اکنون بسیار نابسامان و متشنج است و کمتر رنگ و بوی توسعه‌یافتگی در آن مشاهده می‌شود.

در ایران امروز توسعه عناصر فرهنگی به صورت یکسان انجام نشده و نوعی ناهمگنی و ناهماهنگی بین عناصر فرهنگی جامعه به وجود آورده است. به نوعی تأخر فرهنگی را بین ابعاد مادی و معنوی فرهنگ جامعه ایران عصر حاضر ایجاد کرده است. وجود دوره استعمار و استثمارگری در ایران، پول‌پرستی و مصرف‌گرایی و علاقه به رفاه که در فرهنگ ایرانی رسوخ پیدا کرده است، وجود بافت‌های فرهنگی متنوع داخلی در جامعه، نمونه‌برداری، گزینش و تقلید از غرب، تعارض بر سر استقرار ارزش‌های جدید بجای ارزش‌های سنتی حاکم در جامعه، شرایط و موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی کشور، وجود سه لایه تمدنی در ایران (فرهنگ و تمدن ایران باستان - فرهنگ و تمدن اسلامی - تمدن و فرهنگ غربی) و.. همگی نمونه‌های از موانع توسعه فرهنگی در ایران به‌شمار می‌آیند (توحیدفام، ۱۳۸۶: ۲).

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، آرمان‌های بسیار والایی مطرح شد و این آرمان‌ها نوید دنیای جدید و تمدن جدیدی را می‌داد. با استقرار جمهوری اسلامی ایران و شروع جنگ تحمیلی، کشور به مدت ۸ سال در جبهه نظامی به مقابله با تمدن غرب پرداخت و به حق، از این نبرد، سربلند بیرون آمد. اما پس از پایان جنگ، کشور ما که از نبود برنامه مدون و بلندمدتی برای اداره کشور رنج می‌برد، به تدوین برنامه اول توسعه پرداخت و از آنجا که این، اولین تجربه برنامه‌ریزی بلندمدت و کلان‌اجرابی شده پس از انقلاب اسلامی بود تا حدود زیادی از چارچوب و شاخص‌های برنامه‌های توسعه مرسوم در دنیا استفاده کرد، محوریت در آن با اقتصاد بود و به فرهنگ، آن‌گونه که شایسته انقلاب اسلامی بود، توجه نشد و در نتیجه رهبری انقلاب تعبیر «مظلومیت فرهنگ» را در نظامی به کار می‌برد که اساساً انقلاب آن، انقلابی فرهنگی بوده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰).

علاوه بر بی‌توجهی به فرهنگ در سیاست‌ها، در عمل نیز طی برنامه‌های اول تا پنجم توسعه، سیاست‌های فرهنگی موجود در برنامه‌ها نیز به درستی اجرا نشد و بدین ترتیب، بخشی از اهداف فرهنگی نظام - که باید اصلی‌ترین اهداف آن به‌شمار بیاید - محقق نشد. در حوزه فرهنگ وقتی سخن به میان می‌آید ناخداگاه همه نگاه‌ها چه درست و چه نادرست به سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معطوف می‌شود. بر این مبنا مساله آن است که کشور ما اگر در طول بیش از چهل سال در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی براساس سیاست‌گذاری فرهنگی حرکت کرده آن سیاست‌ها چه بوده‌اند. دیگر اینکه این سیاست‌ها در بستر زمان چه تغییراتی کرده است. انجام تحقیق حاضر از آن جهت ضرورت دارد که فاصله و شکاف بین سیاست‌های فرهنگی اعلامی و سیاست‌های اعمالی، انطباق سیاست‌های فرهنگی اتخاذ شده در هر دوره با این سیاست‌ها و در نهایت رویکرد کلی دولت‌ها نسبت به سیاست فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نشان می‌دهد. براساس همین معبود مطالب مطرح شده، هدف اصلی پژوهش حاضر عبارتست از: «مطالعه سیر تطور سیاست‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت‌های پس از انقلاب». برای دستیابی به این هدف سعی داریم در ادامه به پرسش زیر پاسخ دهیم: «وضعیت سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟»

### مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

طبق یک تعریف، سیاست فرهنگی شامل همه اقدام‌هایی شمرده شده که از سوی دولت، نهادهای خصوصی و اتحادیه‌های اجتماعی برای سمت‌دهی توسعه نمادین، برآوردن نیازهای فرهنگی در مردم و دستیابی به توافق درباره شکلی از نظم یا دگرگونی اجتماعی، انجام می‌شود؛ به عبارت ساده‌تر، سیاست فرهنگی شامل اصول مکتوب و غیر مکتوبی است که از سوی برنامه‌ریزان برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی تدوین می‌شود و توسط مدیران به اجرا در می‌آید (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

مک گوئیگان نیز در مقدمه کتاب «بازاندیشی در سیاست فرهنگی»، سیاست فرهنگی را اقدامات و فعالیت‌های عامدانه و از پیش طراحی شده‌ای که نهادهای مختلف از قبیل دولت، بازار یا جامعه مدنی در جهت تولید، توزیع و اشاعه محصولات فرهنگی از خود بروز می‌دهند، تعریف می‌کند (مک گوئیگان، ۱۳۸۷: ۷).

«سیاست فرهنگی در حقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسؤولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم الرعایه در حرکت فرهنگی است. سیاست فرهنگی را می‌توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علایم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنگر حرکت است. بنابراین «سیاست فرهنگی معاهده‌ای است که سلسله‌ای از اولویت‌ها و اصول و فروع یک حرکت فرهنگی را رسمیت می‌دهد و همفکری و هم‌جهتی را با همکاری و هماهنگی توأم می‌کند. میثاقی است ملهم از آرمان‌ها و اعتقادات، ناظر بر تجربه‌ها و واقعیات، محدود به ظرفیت‌ها و امکانات، توجه به آینده و اهداف بعید و قریب، که به هر حال در ظل و ذیل قانون اساسی قرار گرفته است.» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰). سیاست فرهنگی از ویژگی‌هایی به شرح زیر برخوردار است: سیاست‌گذاری فرهنگی باید منعطف باشد؛ انضمامی و تجربی باشد؛ از یک سو براساس تعریف محدود فرهنگ استوار باشد و از سوی دیگر، انتخابی بوده و صرفاً به برخی از متغیرهای راهبردی، در سطح فوقانی جامعه توجه کند؛ ویژگی ساختاری داشته باشد نه اجباری؛ برای جلب مشارکت عموم باید حتی‌المقدور ویژگی داوطلبانه داشته باشد؛ واقع‌گرایانه باشد؛ منطبق با وجدان عمومی جامعه باشد و آینده‌نگر باشد (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

در مجموع دو دیدگاه در مورد سیاست‌پذیری فرهنگ و در نتیجه آن، سیاست‌گذاری فرهنگی وجود دارد. برخی از مکاتب، با سیاست‌گذاری فرهنگی مخالف هستند و برخی این امر را نه تنها میسر و شدنی، بلکه الزامی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

۱. دیدگاه مخالف با سیاست‌های فرهنگی؛ از رویکردهای این دیدگاه می‌توان به دیدگاه‌های ارسطویی، لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها اشاره کرد. بر اساس نظر صاحب‌نظران این

دیدگاه دولت نیز برآورنده خواسته‌ها و استعداد‌های جامعه است نه شکل دهنده به تمام علایق آنها.

۲. دیدگاه موافق با سیاست‌گذاری فرهنگی؛ این دیدگاه رویکردهای افلاطونی، ساختارگرایی، مارکسیستی، محافظه‌کاری، پسامدرنیستی را شامل می‌شود. براساس نگرش صاحب‌نظران این دیدگاه وظیفه دولت، بیش از یک وظیفه حداقلی است و دولت باید نسبت به امور اجتماعی - فرهنگی شهروندان، احساس مسئولیت بیشتری داشته باشد. در ادامه به مرور تحقیقات و پیشینه تجربی پرامون تحقیق حاضر و بیان نقاط قوت و ضعف و ارتباط هر یک از آنها با تحقیق حاضر و سپس به جمع‌بندی آن می‌پردازیم:

ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه اول و دوم توسعه عنوان تحقیقی است که محمدرضا جوادی یگانه (۱۳۷۷) انجام داده است. براساس نتایج این تحقیق درصدی از اهداف و وسایل برنامه‌های اول و دوم توسعه تابع ایدئولوژی‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی هستند و نیز این دستاورد که بین ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل در این دو برنامه ناهمخوانی وجود دارد. از نقاط قوت این پژوهش می‌توان به نقد برنامه‌های اول و دوم توسعه کشور در حوزه فرهنگ و ارتباط آن با ایدئولوژی اشاره کرد. نقطه ضعف این تحقیق هم اینست که صرفاً دو برنامه توسعه را مورد مطالعه قرار داده است.

مقایسه تحلیلی از برنامه و بودجه و عملکرد برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عنوان تحقیقی است که محمود رحیمی (۱۳۷۹) انجام داده است. در این تحقیق ناهماهنگی ساختاری در میان دستگاه برنامه ریزی و اجرایی، فقدان ارتباط ارگانیک میان برنامه و بودجه، فقدان مکانیزم‌های بازخور و پالایش، فقدان ارتباط ارگانیک میان مجلس شورای اسلامی و نظام برنامه ریزی، فقدان نظام ارزشیابی و گزارش دهی و فقدان نظام انگیزشی متناسب با عملکردها به‌عنوان یافته‌های تحقیق به‌دست آمده است. نقطه قوت این تحقیق نگاه آسیب‌شناسانه به وضعیت فرهنگ در نظام جمهوری اسلامی است.

حدود دخالت دولت در فرهنگ (با تأکید بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران پس از انقلاب اسلامی) عنوان پژوهشی است که محمد صفار (۱۳۸۲) انجام داده

است. در این تحقیق اینگونه ذکر شده است که جملگی عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا دخالت دولت بیش از حد بوده و به ناگزیر مردم و بخش خصوصی نقش کمتری در فرهنگ داشته باشند. تحقیق یاد شده از آن جهت که حدود دخالت دولت‌ها را در امر فرهنگ مورد مطالعه قرار دارد با تحقیق حاضر شباهت‌هایی دارد.

تعیین چگونگی اجرای سیاست‌های کلی بر اساس اصول و مبانی سیاست‌های فرهنگی کشور عنوان تحقیقی است که کاظم نجفی (۱۳۸۳) انجام داده است. یافته‌های این تحقیق حاکی از مشخص و مدون نبودن سیاست‌های فرهنگی کشور، پیشینه بالنسبه ضعیف سیاست‌گذاری و به ویژه سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور، نبود عزمی ملی و جدی برای تدوین الگوی توسعه سازگار با سیاست‌های فرهنگی و تأملات نظری جدی پیرامون نگاهی دینی به توسعه و پیوند آن با فرهنگ است. تحقیق یاد شده از این لحاظ که به آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی پرداخته است با تحقیق حاضر مرتبط است.

بررسی تطبیقی عملکرد فرهنگی در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و آقای خاتمی عنوان تحقیقی است که ملوک سید آبادی (۱۳۸۴) انجام داده است. نتایج این تحقیق حاکی از آنست که در مواردی که اطلاعات به‌طور یکسان از هر دوره ریاست جمهوری هر دو نفر مقایسه شده جز در تولیدات صدا و سیما، که در زمان آقای هاشمی متوسط رشد بیشتری داشته‌اند، بقیه موارد در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی متوسط رشد بهتر بوده است. از جمله نقاط قوت این تحقیق آنست که به‌صورت تطبیقی فعالیت‌های فرهنگی دو دولت را مورد مطالعه قرار داده است.

طرح ساماندهی فعالیت‌های فرهنگی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی فرهنگی عنوان تحقیقی است که سید احمد حسینی (۱۳۸۴) انجام داده است. نتایج این تحقیق از فقدان مدل راهبردی توسعه فرهنگی، ابهام در امکان و ضرورت دخالت دولت در امر فرهنگ، ضعف نخبگان در قدرت پیش‌بینی وقایع فرهنگی در ابعاد جهانی و عدم امکان تصمیم‌گیری سریع در قبال تحولات جهانی، فقدان روزآمدی در اندیشه‌ها و نیازها، غلبه رویکرد دولتی‌سازی عرصه‌های فرهنگی و دینی، ضعف سازوکارهای مدیریت فرهنگی کشور، فقدان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری راهبردی، فقدان رویکردهای مناسب برای آموزش ارزش‌های



فرهنگی سخن می‌گوید. نگاه آسیب‌شناسانه این تحقیق در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی از جمله نقاط قوت آن به‌شمار می‌رود.

تغییرات اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی عنوان تحقیقی است که کامران ربیعی (۱۳۸۵) انجام داده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی دولت هژمونی خود را در عرصه فرهنگی - اجتماعی بر جامعه حاکم کند. با روی کار آمدن دولت سازندگی «جامعه با گذراندن تغییرات کمی و تراکمی وارد یک مرحله کیفی می‌شود دولت اصلاحات با تکیه بر حمایت طبقه متوسط جدید شهری و پشتیبانی روشنفکران و برخی از تشکل‌های دانشجویی در عرصه اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌های با تسامح و تساهل بیشتری اتخاذ می‌کنند و تا حدودی تنوعات موجود در جامعه را به رسمیت می‌شناسند. با روی کار آمدن دولت نهم و دهم دولت تلاش می‌کند تا هماهنگ با سایر دستگاه‌های حکومتی به اسلامی‌سازی مجدد محیط اجتماعی بپردازد. تحقیق حاضر از این جهت که سیر تحول سیاست‌های فرهنگی را در دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد با تحقیق حاضر مرتبط است.

مدل نظام جامع فرهنگی کشور در مهندسی فرهنگی کشور عنوان تحقیقی است که فرید آق‌اولی و حسین اسحاقی (۱۳۸۶) انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق حاکی از آنست که نقشه مهندسی فرهنگی کشور، طرح کلان برای حذف، تحول (مهندسی مجدد)، طراحی ساختارهای موجود کشور در افق بیست ساله کشور است. این تحقیق از جهت آنکه مهندسی فرهنگ را به عنوان یک نقشه راه برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد با تحقیق حاضر مرتبط است.

آسیب‌شناسی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی در ایران عنوان تحقیقی است که سیدرضا صالحی امیری و اسماعیل کاووسی (۱۳۸۷) انجام داده‌اند. فقدان راهبرد فرهنگی، فقر کادرهای تخصصی، عدم درک صحیح از تحولات محیطی (فرهنگی، فروملی، ملی و فراملی)، سیاست‌زدگی نهادهای فرهنگی، عدم ارتباط ارگانیک نهادهای فرهنگی با نهادهای علمی و نخبگان دینی، فعالیت‌ها و اقدامات موازی نهادهای فرهنگی، فقدان الگوها و

مدل‌های مطلوب مدیریت فرهنگی، عدم توجه به گسترش نهادهای مدنی فرهنگی از یافته‌های این تحقیق به‌شمار می‌آید. نگاه آسیب‌شناختی به مقوله فرهنگ در این تحقیق از جمله مزیت‌های آن به‌شمار می‌رود.

کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی (۱۳۸۷) به مفهوم‌شناسی مؤلفه‌های مدیریت راهبردی فرهنگی پرداخت و مفاهیم مدیریت راهبردی فرهنگی، راهبرد فرهنگی، هدف فرهنگی، سیاست فرهنگی، مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، توسعه فرهنگی، آسیب‌شناسی فرهنگی را مورد مطالعه قرار داد. از جمله نقاط قوت این تحقیق مفهوم‌شناسی برخی از مفاهیم مهم در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی است.

شاخص‌های مظلومیت فرهنگ عنوان تحقیقی است که رضا مستمع (۱۳۹۰) انجام داد و طی آن به اولویت نداشتن فرهنگ، عدم صرف زمان کافی، اعتبارات ناکافی، فقدان جهت‌گیری ارزشی فعالیت‌های فرهنگی، عدم ساماندهی فصول و برنامه‌ها در بخش فرهنگ دست یافت. این تحقیق از آن جهت که آسیب‌های فرهنگی را مورد مطالعه قرار می‌دهد با تحقیق حاضر مرتبط است.

بررسی چگونگی انطباق برنامه‌ها و عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اهداف و وظایف قانونی این وزارتخانه و سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، عنوان طرح تحقیقاتی است که در سال ۱۳۸۴ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است. در این تحقیق اینگونه آمده است که به دلیل فقدان سیاست‌های اجرایی و نبود نظارت مناسب، بخش قابل ملاحظه‌ای از تولیدات دوران دولت خاتمی و حاکمیت گفتمان دموکراتیک نه تنها در راستای اهداف و سیاست‌های فرهنگی نظام مقدس جمهوری اسلامی شکل نگرفته، بلکه از محتوای سوء فرهنگی و ضد فرهنگی برخوردار بوده است. این تحقیق از آن جهت که سیاست‌گذاری فرهنگی را در وزارت فرهنگ و ارشاد مورد مطالعه قرار می‌دهد با تحقیق حاضر شباهت‌هایی دارد.

ایدئولوژی و سیاست فرهنگی عنوان تحقیقی است که نیکلاس پوترافکه (۲۰۱۰) در کشور آلمان انجام داده است. بر اساس نتایج این تحقیق طرفداران جناح راست تاکید بیشتری روی فرهنگ دارند. تمایل به حمایت سیاست‌مداران محافظه‌کار و لیبرال از

ارکسترهای کلاسیک بیشتر از سیاستمداران دموکرات است. این تحقیق از آن نظر که رابطه ایدئولوژی با سیاست‌های فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد، با تحقیق حاضر مرتبط است.

در جمع‌بندی تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع باید گفت که هر چند برخی از آنها نگاه آسیب‌شناسانه به سیاست‌گذاری فرهنگی دارند، در برخی از آنها حدود دخالت دولت‌ها در سیاست‌گذاری فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است و مقوله فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی را به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار داده‌اند؛ سیر تحول سیاست‌های فرهنگی را در برخی از دولت‌های پس از انقلاب اسلامی مورد مطالعه قرار داده‌اند؛ در برخی از آنها مفهوم‌شناسی برخی مفاهیم در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی صورت گرفته است یا به مقوله مهندسی فرهنگی در آنها پرداخته شده است؛ اما تحقیقی که کاملاً مرتبط با این پژوهش باشد و سیر تطور سیاست‌های فرهنگی را در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد مطالعه قرار داده باشد در بین آنها دیده نمی‌شود.

سوالاتی که در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آنها هستیم در ادامه آمده است:

۱. بین سیاست‌های فرهنگی اعلامی و سیاست‌های اعمالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چه تفکیکی می‌توان قایل شد؟
۲. تفکیک بین سیاست‌های فرهنگی اتخاذ شده در هر دوره و نتیجه این سیاست‌ها در وزارت ارشاد اسلامی چگونه است؟
۳. رویکرد کلی دولت‌ها نسبت به سیاست فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و آنچه به صورت خاص در وزارت ارشاد گذشته، چگونه بوده است؟

## روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر پژوهش کیفی و از نوع تحلیل مضمون است. ماهیت سوال‌های تحقیق و ابعاد مختلف موضوع تحقیق، نیاز به دستیابی به تصویری مفصل از موضوع مورد مطالعه، ضرورت بررسی کل‌نگرانه موضوع، عدم قابلیت کمی‌سازی در بخش قابل توجهی از یافته‌های مورد انتظار تحقیق، انعطاف‌پذیری یافته‌های تحقیق کیفی و وجود سطحی از

دانش ضمنی در اسناد و مدارک موجود سبب شد تا روش کیفی تحلیل مضمون برای روش اجرای تحقیق انتخاب شود. تحلیل مضمون روشی برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون رویکردی منعطف و قابل دستیابی را برای تحلیل داده‌های کیفی ارائه می‌دهد (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۱۱۹). مضمون‌الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده مورد بررسی می‌پردازد (بویاتزیس، ۱۹۹۸: ۴).

مضمون چیزی مهم در ارتباط با سوال تحقیق است (براون و کلارک، ۲۰۰۶) که نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با آن بوده (کینگ و هوروک، ۲۰۱۰: ۲) و نماینده سطوحی از پاسخ‌ها یا معانی الگومند در درون مجموعه‌ای از داده‌ها است (براون و کلارک، ۲۰۰۶). برای روش تحلیل مضمون رویه‌های مختلفی ارائه شده است. در این تحقیق از رویکرد سه مرحله‌ای (کدگذاری توصیفی، مدگذاری تفسیری و یکپارچه سازی) استفاده شده است. برای گردآوری داده‌های مرتبط در این تحقیق از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی مصاحبه‌های موجود متولیان امر فرهنگ نیز استفاده شده است. برای عملیاتی سازی تحقیق حاضر به روش تحلیل مضمون از نرم افزار MAXQDA استفاده شد.

پژوهش حاضر از نظر جهت‌گیری کاربردی، از نظر رویکرد استقرایی و از نظر افق زمانی مقطعی است. جامعه آماری اسناد و مدارک موجود اعم از پژوهش‌ها، متون مکتوب، مصاحبه‌های موجود متولیان امر سیاست‌گذاری فرهنگی است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق نمونه‌گیری هدفمند است. بر اساس این نوع از نمونه‌گیری محیط‌ها، اشخاص، اسناد و... به‌طور آگاهانه برای اطلاعات مهمی که می‌توانند فراهم سازند و نمی‌توانست از گزینه‌های دیگر به‌دست آید، انتخاب شد.

1. Brown and Clark
2. Boyatzis
3. King and Horuk

## روش اعتماد پذیری پژوهش

در تحقیق حاضر برای تامین باورپذیری یافته‌ها از معیار روایی تئوریک استفاده شد. برای تامین روایی تئوریک این تحقیق از سنجش باورپذیری آکرلیند استفاده شد که خود دارای دو شاخه «سنجش باورپذیری درونی» و «سنجش باورپذیری بیرونی» است. این دو شاخه به توانایی پژوهشگر در انتقال دادن و قانع کردن مستدل تفسیرها و استدلال‌های برگرفته از تحقیق به افراد و خواننده‌های گزارش تحقیق اشاره دارد. برای سنجش باورپذیری بیرونی و درونی، تحقیق در اختیار برخی از خبرگان قرار گرفت و نظرات اصلاحی آنها دریافت و اعمال شد. در این تحقیق باورپذیری از منظر سه بخش سیستم پژوهش یعنی ورودی‌های تحقیق، فرایند تحقیق و خروجی‌های آن تامین شده است. برای تامین انتقال پذیری در تحقیق حاضر از سه روش «استفاده از نمونه‌گیری هدفمند»؛ «ارائه مفصل همه جزئیات مرتبط با فرایند تحقیق» و «مقایسه یافته‌های تحقیق با ادبیات و تحقیقات پیشین و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها» استفاده شد. همچنین به منظور دستیابی به قابلیت اطمینان از روش ممیزی قابل اطمینان که در آن مستندات و فرایند تحقیق به منظور قابلیت بررسی توسط دیگران ارائه می‌شود، استفاده شد که طی آن روش‌ها و تصمیمات اتخاذ شده طی فرایند تحقیق با هدف امکان‌پذیری بازبینی و موشکافی آن توسط پژوهشگران دیگر مستندسازی شده است. برای تامین تائیدپذیری تحقیق از راهبرد ارائه جزئیات روش‌ها و داده‌های تحقیق استفاده شد تا بدین ترتیب امکان ارزیابی روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها برای محققان دیگر و خوانندگان تحقیق فراهم شود.

## یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

### الف: یافته‌های تحقیق

برای دستیابی به یافته‌های تحقیق سه مرحله به شرح زیر صورت گرفت:

- مرحله اول: کدگذاری توصیفی: مطالعه و استخراج بخش‌های مرتبط متن و

تعریف کدهای توصیفی؛

- مرحله دوم: کدگذاری تفسیری: دسته بندی کدهای توصیفی و تعریف معانی دسته ها با توجه به سئوالات تحقیق و حوزه مطالعاتی؛
- مرحله سوم: یکپارچه سازی: استخراج مضامین کلیدی برای مجموعه داده ها به عنوان کل از طریق نگریستن به کدهای تفسیری از منظر نظری و یا عملی تحقیق و در نهایت ایجاد نموداری برای نشان دادن روابط بین سطوح مختلف (کینگ، ۲۰۱۰: ۱۵۳).

طبق این فرایند متون و اسناد و مدارک از طریق مطالعات اولیه جمع آوری شد. متون در ابتدا کدگذاری توصیفی با کمک نرم افزار تحلیل داده های کیفی، مکس کیو دی ای به صورت خط به خط صورت گرفت و مضامین توصیفی به بخش بخش متون و مصاحبه ها نسبت داده شد. پس از کدگذاری توصیفی با مقایسه مستمر و چندین باره کدهای توصیفی و با تجمیع آنها کدهای تفسیری که مبین تفسیر چندین مضمون توصیفی در قالب مضمون تفسیری تولید شد. این کدهای تفسیری گاه یکی از کدهای توصیفی بود که تعدادی کد توصیفی دیگر در ذیل آن قرار می گرفت و با جرح و تعدیل های تفسیری، جامع معانی کدهای زیر مجموعه خود می شد و یا کد تفسیری جدیدی بود که محقق برای تجمیع معنای چندین کد توصیفی تولید می کرد. با ادامه مقایسه و تحلیل مستمر مضامین تفسیری، سرانجام، سیاست های فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی احصا شد که در ادامه به آنها می پردازیم:

### ب: تجزیه و تحلیل یافته ها

تفکیک بین سیاست های فرهنگی اعلامی و سیاست های فرهنگی اعمالی در دولت های مختلف پس از انقلاب اسلامی

#### ۱. سیاست های فرهنگی اعلامی

سیاست گذاران فرهنگی کشور بر اساس منابع و اسناد بالادستی به سیاست گذاری پرداخته اند. به عبارت دیگر این اسناد مرجع سیاست گذاری های کلان کشور به شمار

می‌روند. این اسناد در تحقیق حاضر هم مورد توجه و استفاده قرار گرفت که عبارتند از: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور (افق ۱۴۰۴)، رهنمودهای مقام معظم رهبری و انتظارات و ضرورت‌های برآمده از مهندسی فرهنگی، مدیریت فرهنگی و الگوی اسلامی-ایرانی توسعه مجموعه قوانین و مقررات مصوب و مورد عمل بخش فرهنگ و هنر، سیاست‌ها، برنامه‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی و هنری رئیس دولت دوازدهم و اصول سیاست‌های فرهنگی کشور مصوب شورایی عالی انقلاب فرهنگی، سیاست‌های کلی فرهنگی برنامه‌های اول تا ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری، سیاست‌های کلی نظام با محوریت خط‌مشی‌سازی فرهنگی در کنار موارد ذکر شده گروه‌های مرجع برای سیاست‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، از قبیل: جناح‌ها (مراکز فرهنگی و سیاست‌گذاری‌های موازی در نهادهای مختلف و سیاست‌های تحمیلی جناحی)، دولت‌ها، مقررات، ضوابط، استانداردها و شاخص‌های فرهنگی، اصحاب هنر، مؤسسات و انجمن‌های وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرهنگ‌شناسان، نهادهای حاکمیتی، نخبگان حوزوی و دانشگاهی فرهنگی، کارشناسان فرهنگی، مردم و خواسته‌های آنها، تشکل‌های صنفی مطبوعات و...، سینماگران، منویات رهبری در امور فرهنگی کشور، نقشه جامع مهندسی فرهنگی کشور، پیوست‌های فرهنگی، ساختارهای حقوقی و علمای دینی.

انقلاب اسلامی ایران به‌طور کلی از نظر ساختاری درصدد ایجاد فرهنگی مستقل و مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی بود و در ایجاد ساختارهای آن نیز موفق عمل کرد. با نگاهی به تغییرات ساختاری که در فرهنگ پس از انقلاب صورت گرفت می‌توان به وضوح این را دید. یکی از اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی به‌منظور این هویت و همچنین به‌منظور استحکام و استمرار استقلال فرهنگی است. ماده یک قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز بر استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب تأکید دارد. بنابراین می‌توان گفت که استقلال فرهنگی کشور، تحول بینشی در نظام فرهنگی و ایجاد تغییر در نوع نگرش مردم و مسئولان به نظام ارزشی و موضوعات فرهنگی از جمله سیاست‌های مهم در

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره‌های پس از انقلاب است. از سیاست‌های فرهنگی اعلام شده در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان به صورت فهرست وار به موارد زیر اشاره کرد:

«پیرایش و پالایش فرهنگ خودی از مظاهر بیگانه / اصلاح و تربیت کارگزاران فرهنگی / تحول در نظام مدیریت فرهنگی». «استقلال فرهنگی / ایجاد تحول بینشی در نظام فرهنگی کشور / ایجاد تغییر در نوع نگرش مردم و مسئولان به نظام ارزشی و موضوعات فرهنگی»، «غنی‌سازی و بازپروری فرهنگ خودی / تحول در ارزش‌های فرهنگی»، «تحول در نظام مدیریت فرهنگی / اصلاح و تدوین سیاست‌های فرهنگی / استقلال فرهنگی / ایجاد تحول بینشی در نظام فرهنگی کشور / ایجاد تغییر در نوع نگرش مردم و مسئولان به نظام ارزشی و موضوعات فرهنگی / غنی‌سازی و بازپروری فرهنگ خودی / تحول در ارزش‌های فرهنگی / تحول در نظام مدیریت فرهنگی و اصلاح و تدوین سیاست‌های فرهنگی بر اساس قانون اساسی کشور».

در توضیح و تفسیر این موارد آمده است که: «عدم تناسب فرهنگ وارداتی با نظام ارزشی، موجب دوگانگی و خودباختگی بخشی از جامعه جوان کشور در سال‌های پیش از انقلاب شده بود». این رویکرد کلی باعث شد تا سیاست‌های فرهنگی جدیدی در کشور حاکم شود. همزمان با زدودن فرهنگ بیگانه، تقویت فرهنگ خودی نیز در دوران پس از انقلاب ضروری بود. در کنار آن تحول ارزش‌های فرهنگی بر اساس قانون اساسی کشور نیز صورت گرفت.

## ۲. سیاست‌های فرهنگی اعمالی در دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی

**دولت موقت:** این دوره، دوره‌ای است که انقلاب اسلامی تازه به پیروزی رسیده است، اما هنوز نظام مستقری وجود ندارد که بتوان بر اساس آن کشور را اداره کرد. تضادهای فکری اعضای دولت موقت با اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که در این دوره دولت نتوانسته است تا اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی محقق کند و چه بسا اگر رهنمودهای امام خمینی نبود اصل انقلاب اسلامی با چالش روبرو شده بود. بنابراین، می



توان گفت که در این دوره شاهد اقدام خاصی در زمینه هدفگذاری فرهنگی از جهات اجرایی، ساختاری، محتوایی و سیاستی نیستیم. بنابراین در این دوران سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در وزارت ارشاد اسلامی بر مبنای رهنمودهای امام خمینی اعلام می‌شود T اما در عمل آنچه که بتوان سیاست‌گذاری فرهنگی به آن نام نهاد وجود عینی ندارد. از آنجایی که سیاست‌گذاری فرهنگی‌ای صورت نگرفته است، بنابراین، نمی‌توان انتظار نتیجه‌بخش بودن سیاست‌های فرهنگی در این دوران داشت.

**دولت‌های اول و دوم:** در این دولت‌ها به دلیل کوتاه بودن دوره فعالیت، سیاست‌گذاری فرهنگی خاصی صورت نگرفته است.

**دولت‌های سوم و چهارم:** فعالیت این دولت همزمان با وقوع جنگ تحمیلی در کشور شد و از جنبه‌های گوناگون برنامه‌های مختلفی در راستای سیاست‌گذاری فرهنگی در نظام اسلامی صورت گرفت. سیاست‌های فرهنگی اعمالی در این دوران را نیز می‌توان بدین صورت بیان کرد که در نتیجه پیرایش و پالایش فرهنگ خودی از مظاهر بیگانه در برنامه‌های فرهنگی دولت‌های سوم و چهارم قرار گرفت. توجه به ساده‌زیستی مسئولین نظام و عدم برخورداری از امتیازات ویژه که در اصل ۱۴۲ قانون اساسی به آن تصریح شده است، نشان از توجه نظام اسلامی به اصلاح و تربیت کارگزاران فرهنگی و سلامت مادی معنوی مسئولان دارد. به‌طورکلی در این دوره به لحاظ تغییر در نظام فرهنگی، تغییر در اهداف و ارزش‌ها و اصلاح دیدگاه عمومی جامعه نسبت به مقوله فرهنگ موجب تغییری عمیق در فرهنگ جامعه شد.

**دولت‌های پنجم و ششم:** سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور در دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی به‌طورکلی مسیر یکسانی را طی کرده است. در برخی از دوره‌ها بر یک هدف و راهبرد تمرکز بیشتری شده است. از جمله اینکه از نظر اجرایی توجه به فرهنگ و بخش خصوصی در دولت آقای هاشمی نمود بیشتری داشته است. از نظر محتوایی نیز توجه به ملی‌گرایی و فرهنگ و توجه به فرهنگ‌های قومی و محلی در دولت آقای هاشمی بیشتر مشهود است. از نظر سیاستی نیز توجه به جهانی‌شدن و فرهنگ اسلامی در دولت ایشان نمود بیشتری داشته است.

**دولت‌های هفتم و هشتم:** از نظر محتوایی گسترش و تنوع سریع در مطبوعات، آزادی مطبوعات در چارچوب قانون، فرهنگ‌سازی در زمینه استفاده از ماهواره و اینترنت و حمایت از فضای باز و آزاد هنر (سینما، نمایش، طنز) در دوران اصلاحات بیشتر به چشم می‌خورد. از نظر ساختاری نیز در دوران اصلاحات بازشدن فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشهود است. از نظر محتوایی در این دوره تلاش در جهت تبیین مفاهیمی همچون: آزادی، مردم‌سالاری، رابطه دین و مردم‌سالاری، جامعه مدنی، اصلاحات و مشارکت عمومی و... نیز شاهد استفاده از ظرفیت‌های جهانی‌شدن فرهنگ در دولت اصلاحات هستیم (باوجود انحرافات کم و بیشی که از مواضع ارزشی و اصولی انقلاب اسلامی ایران در این دوره صورت گرفت). همچنین در این دوره سعی شد تا تحول در نظام مدیریت فرهنگی، اصلاح و تدوین سیاست‌های فرهنگی، ایجاد توازن و تعادل میان توقعات جامعه مدنی و فعالان فرهنگی و هنری با انتظارات حاکمیت، انجام شود و در عین حال فراموشی مسئله تهاجم فرهنگی در سایه سیاست تساهل و تسامح و کاهش دخالت دولت و عدم اعمال نظر فرهنگی، صورت گرفت.

**دولت‌های نهم و دهم:** از نظر اجرایی در دولت اصولگرایان (احمدی نژاد) عرصه فرهنگ و هنر توسط رئیس دولت در دولت رها شد و او بیشتر توان خود را بر مسایل اقتصادی گذاشت. هرچند از لحاظ اقتصادی بودجه‌های لازم در زمینه هنر را تخصیص می‌داد، اما عملاً حوزه فرهنگ را رها کرده بود و از وزیر وقت خود نیز چندان پیگیری و مطالبه نمی‌کرد. همچنین مواضع متفاوت و متناقض در قبال مطبوعات در این دوره اتخاذ می‌شد. در این دوره در ساختارهای فرهنگی نیز تغییراتی ایجاد شد به‌عنوان نمونه تعطیلی خانه سینما و جبهه‌گیری علنی در قبال سینماگران یکی از عملکردهای ساختاری دولت در این دوران است. تدوین نقشه مهندسی فرهنگی کشور مربوط به این دوران است. تاکید بر فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی در دولت‌های آقای خاتمی و آقای احمدی نژاد از نظر محتوایی نشان از توجه به فرهنگ با نگاه هدفگذاری و راهبردی دارد. از لحاظ سیاستی نیز پیروی از سیاست‌های تهاجمی و تقابلی در دولت دهم مشهود است.

**دولت‌های یازدهم و دوازدهم:** در دوره اعتدال، با در نظر گرفتن بودجه بیشتر برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری، واگذاری امور به بخش خصوصی در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی، حمایت از حقوق اصحاب هنر و تضمین امنیت شغلی اصحاب فرهنگ و هنر در دولت آقای روحانی از جمله اقدامات اجرایی در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگ است. از نظر ساختاری نیز در این دوره توسعه سرمایه انسانی و سرمایه‌های فرهنگی و توجه به توانمندی‌های انسانی حوزه فرهنگ در دولت اعتدال مورد توجه قرار گرفت. از نظر محتوایی نیز در این دوره تلاش شد که توسعه فرهنگ کتابخوانی و سرمایه‌گذاری در این زمینه و گسترش و تعمیق گفت‌و شنوندهای فرهنگی صورت گیرد. از نظر سیاستی نیز اصلاح و تدوین سیاست‌های فرهنگی بر اساس قانون اساسی کشور، در نظر گرفتن حقوق مطبوعات و رسانه‌ها در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، پذیرش اصل نقش حمایت‌گری دولت به جای تصدی‌گری و کارگزاری، پذیرش تنوع فرهنگی، گسترش امید فرهنگی در دولت اول اعتدال، گسترش اعتماد فرهنگی صورت گرفت.

در جمع‌بندی یافته‌های فوق می‌توان گفت که مدیریت بر فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی را نمی‌توان به‌طور ساختار یافته مورد توجه قرار داد، اگر چه در حوزه‌های دیگر مانند سیاست و اقتصاد، این ساختار یافتگی وجود دارد. اما چون ظرافت‌های آشکار و پنهان زیادی در مقوله فرهنگ وجود دارد، بنابراین، نمی‌توان مانند سیاست و اقتصاد به آن نگرست. نظام فرهنگی موجود در کشور ما دارای ایرادهایی است که از کارآمدی آن کاسته و چه بسا موجب بروز ناهنجاری‌ها و ناهماهنگی‌هایی در سطح فرهنگ عمومی شده است و بخشی از تأثیر موج تهاجم فرهنگی بیگانگان در جامعه به‌سبب همین نابسامانی درونی نظام فرهنگی است. از جمله این نابسامانی‌ها تعداد مراکز و مجاری فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی (تعدد متولیان و در عین حال معین نبودن حدود و وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌ها)، سیاست‌های موازی و تکراری یا حتی خنثی‌کننده و متضاد (ایجاد سر در گمی و پریشانی فرهنگی در جامعه) و تحمیل دیدگاه‌های سیاسی و جناحی در برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای فرهنگی به ویژه در بعد اجرایی تابع بودن فرهنگ از سیاست‌ها و سلايق و کانون‌های قدرت است.

تفکیک بین سیاست‌های فرهنگی اتخاذ شده در هر دوره و نتیجه این سیاست‌ها در

### وزارت ارشاد اسلامی

صلاح و یاراحمدی (۱۳۹۴) می‌نویسند دولت‌ها اگرچه نمی‌توانند فرهنگ مردم را تعیین کنند، اما می‌توانند بر آن تاثیر مثبت یا منفی بگذارند. سیاست‌گذاری فرهنگی در اساس سیاست‌هایی هستند که یک کشور خاص در پیش می‌گیرد و می‌کوشد در قلمرو سرزمینی و فرهنگی خود آنها را جا بیندازد و از طرف دیگر نیازها را برای راهنمایی طراحان برنامه‌های مملکتی مشخص می‌سازد. آنها همچنین بیان می‌کنند که اگر سیاست-گذاری فرهنگی با ساخت ذهنی، باورها و سنن مذهبی و قومی مردم در تعارض باشد، قطعاً اجرای آن با وقفه رو به رو می‌گردد و اگر هم روند اصلاحات اجرا گردد، تنها تا زمانی اقدامات فرهنگی موثر خواهد بود که دولت مرکزی دارای قدرت باشد. بر اساس میزل (۲۰۱۲) هر کشوری دارای فرهنگ مختص خود است و موردی که باید در نظر گرفت این است که فرهنگ هر جامعه و یا کشور با دیگری متفاوت است. آموزش و پرورش فرهنگ در برنامه دوم به توسعه فضاهای آموزشی در مناطق محروم، جهت‌دادن کلیه فعالیت‌های اجرایی و تبلیغی به سمت رشد معنویت و فضیلت اخلاقی در جامعه، تعمیق و گسترش حساسیت‌ها و باور دینی، گسترش ارزش‌های انقلابی، حفظ کرامت انسانی و... می‌پردازد. بر اساس دیدگاه مدنی (۱۳۸۷) در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی ضروری است به بسط و ارتقای ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها و هنجارها، حوزه ایجاد شرایط و فضای مناسب برای اعتلا و گسترش فرهنگ، هنر و اندیشه، حوزه اعتلای کیفی ورزشی در کشور، حوزه توسعه میراث فرهنگی و صنعت جهانگردی، حوزه ساماندهی امور جوانان و ارتقای سطح مشارکت آنها در توسعه کشور و حوزه ارتقای نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنها اهمیت دارد. جوادی یگانه (۱۳۷۷) تصریح می‌کند در برنامه‌های اول و دوم توسعه، بین ایدئولوژی‌های حاکم بر اهداف و وسایل، هم‌خوانی وجود ندارد و اهداف برنامه‌های اول و دوم توسعه بیشتر تابع ایدئولوژی سوسیالیستی هستند ولی وسایل آنها به ایدئولوژی لیبرالیستی نزدیک می‌شوند و این نشان از یک نوع ناهماهنگی ایدئولوژیک در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی دارد. ربیعی (۱۳۸۵)

می‌نویسد طی سال‌های اولیه انقلاب اسلامی با روی کار آمدن دولت اسلامی در ایران، دولت توانست در دوره جنگ ایران و عراق سیطره خود را در عرصه فرهنگی-اجتماعی بر جامعه حاکم کند. کاوند (۱۳۸۷) می‌نویسد در دوره‌ای به دلیل مواجه شدن با پدیده‌های جدید فرهنگی سیاست‌های فرهنگی ما در وادی تولید علم بومی و دینی و آموزش دچار رخوت زیادی شد. همه این عوامل باعث شد تا سیاستگذاران فرهنگی و سیاسی جامعه به دنبال نوع جدیدی از مدیریت و سیاستگذاری فرهنگی باشند که متعاقب آن گفتمان مهندسی فرهنگی شکل گرفت. کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی (۱۳۸۷)، اعلام می‌کند که مفاهیم حاصله از مؤلفه‌های مدیریت راهبردی فرهنگی بیشتر تحت تأثیر مفاهیم وارداتی و ترجمه‌ای بوده و ذهن اساتید دانشگاهی و صاحب‌نظران و مدیران جامعه به‌موجب عدم انسجام و ارتباط در ورود و بهره‌گیری از این مفاهیم وارداتی، بر مفاهیم تعاریف مشخص و دقیق متمرکز نمی‌باشد. یکی از مباحث نظری در عرصه فرهنگی کشور طی سال‌های اخیر مظلومیت فرهنگ است. مستمع (۱۳۹۰) شاخص مظلومیت فرهنگ در نگاه رهبری را عبارت می‌داند از: اولویت نداشتن فرهنگ، عدم صرف زمان کافی، اعتبارات ناکافی، فقدان جهت‌گیری ارزشی فعالیت‌های فرهنگی، عدم ساماندهی فصول و برنامه‌ها در بخش فرهنگ. سیاسی‌سازی سیاست‌های فرهنگی یکی از مباحثی است که در دوران اصلاحات، جناح مقابل برخی برچسب‌های منفی اعم از گسترش فرهنگ عوام‌فریبی، حاکمیت فرهنگ دین‌زدایی و غرب‌گرایی بر تولیدات سینمایی، خوانندگی و رقص‌زنان، پخش موسیقی‌های غیرمجاز، سیر صعودی خشونت در فیلم‌ها، توجیه خیانت زن و مرد به یکدیگر به‌عنوان امری عادی و جایز... مطرح کردند. بر اساس تحقیق وحید (۱۳۸۲) با طرح گفتمان اصلاحات در عرصه سیاسی-اجتماعی مولفه‌هایی نظیر توسعه سیاسی، جامعه مدنی، اجتماعی و... پدید آمد. بر اساس مبانی سیاستی وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی (۱۳۹۷) گروه‌هایی از هنرمندان خواستار تأمین نظام لیبرالیستی فرهنگ و هنر بوده و شعار هنر برای هنر سر می‌دهند. همچنین براساس این سند حمایت از محصولات فرهنگی با عنوان «هنر فاخر» یکی از معدود راه‌های موجود حمایت از هنر متعهد در ایران است. علی‌جنتی در برنامه فرهنگی خود درباره اعتماد فرهنگی می‌گوید توانمندی‌ها و ارزش‌های

فرهنگی شکل گرفته در جامعه ایران به عنوان مبنای برنامه‌ریزی و اقدامات فرهنگی به صورتی واقع‌بینانه پذیرفته می‌شود. نتیجه چنین پذیرشی، تقویت و گسترش اعتماد میان اهل فرهنگ و هنر نسبت به حاکمیت خواهد بود. امید فرهنگی معطوف به تقویت نگاه امیدآفرین نسبت به امروز و آینده فرهنگ و جامعه ایران که از راه‌هایی هم‌چون تولید و گسترش محصولات فرهنگی، نگاه مثبت به تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام و توجه به خلاقیت‌ها و توانمندی‌های فرهنگی جامعه امکان‌پذیر است. برقرار ساختن توازن میان نقش‌های نظارتی و حمایتی و تأکید بر حمایت، زمینه‌ای برای ارتقای امید در نزد اهالی فرهنگ نیز خواهد بود. در دنیای جدید، به رسمیت شناختن تنوع و تکثر فرهنگی در جامعه، آغاز اعتدال است. این گوناگونی فرهنگی در جامعه ایران در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، امکان‌پذیر و جلوگیری از طرد و حذف فرهنگی غیر قانونی در همین چارچوب میسر است. عدالت در تولید و مصرف فرهنگی از آرمان‌های هر جامعه پویا و خلاق است. از این منظر، اعتدال فرهنگی بر متوازن و عادلانه ساختن دسترسی همگان در سراسر کشور به فرصت‌های تولید و مصرف فرهنگی تأکید دارد. به رسمیت شناختن تکثر و تنوع فرهنگی، گسترش گفت‌وگوی فرهنگی، خلق و توسعه امید فرهنگی و کاهش تصدی‌گری در عرصه فرهنگ، جز با پذیرش اصل مدارا و تساهل فرهنگی امکان‌پذیر نیست. بند وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۵) سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت توسعه، تعمیق و ترویج فرهنگ قرآنی در کشور را مورد اشاره قرار می‌دهد. کسری و پوزش می‌نویسند طی سال‌های دهه ۱۳۶۰ سینمای ارزشی با ایده سینمای گلخانه‌ای مورد حمایت و دقت نظر مدیران فرهنگی بود تا این نهال تازه که ماهیتی ملی و دینی دارد رشد یابد. بر اساس دیدگاه زهیری (۱۳۸۰) برخلاف هنر اسلامی که هنری تاریخی و میراثی است، هنر مکتبی پدیده‌ای نو است؛ هنر مکتبی، روایتی ایدئولوژیک از هنر اسلامی است که ویژگی تبلیغی برای بیان دیدگاه‌های مذهبی و دینی دارد. وی همچنین به این نکته می‌پردازد که در گفتمان اصلاحات هویت ملی و تاریخی ایران بار دیگر در قالب جدیدی مطرح شد که می‌توان آن را همنشینی سنت‌های دینی خواند. مطابق تحقیق امیدی (۱۳۸۶) برنامه‌های توسعه فرهنگی کشور از لحاظ مضمونی، به

دلیل تسلط رویکرد اقتصادمحور بر برنامه‌ها، ابعاد ساختاری- اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. کاوند (۱۳۸۷) می‌نویسد در دوره ظهورگفتمان مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی که در این دوره با پدیده‌های جدیدی مانند ماهواره و رسانه‌های جدید مواجه شده‌ایم و برای اولین بار به صورت جدی با مفهومی به نام تهاجم فرهنگی آشنا می‌شویم. بر اساس مبانی سیاستی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۷) بی‌توجهی محصولات فرهنگی فاخر به «زندگی روزمره» از این جهت بحران‌آفرین است که نگرانی و دغدغه مردم و مسئولان را نسبت به «فرهنگ جاری» جامعه امروز که با توسعه‌گرایی و حرکت رو به آینده قابل توصیف است، مسکوت می‌گذارد. قانعی راد و ستوده (۱۳۹۴) بر این دیدگاه هستند که نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، خواهان به رسمیت شناختن حقوق همه ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بود و از تعامل عام/خاص حمایت می‌کرد. انقلاب درصدد ایجاد فرهنگی مستقل و مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی بود که به استقلال فرهنگی منجر شود.

**تفکیک بین رویکرد کلی دولت‌ها و آنچه به صورت خاص در وزارت ارشاد گذشته است**

در ادامه، رویکردهای دولت‌های مختلف به مقوله سیاست‌های فرهنگی و آنچه به طور خاص در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذشته است مورد بحث قرار می‌گیرد.

### سیاست‌های فرهنگی در دوره دولت موقت

تضادهای فکری اعضای دولت موقت با اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی باعث شد که عملاً شاهد هیچ گونه تحقق سیاست فرهنگی در این دوران نباشیم. هرچند اقدامات معدودی نظیر تغییر نام وزارت «تبلیغات و جهانگردی» به وزارت «ارشاد ملی» در این دوره اتفاق افتاد، ولی شاهد شکل‌گیری سیاست فرهنگی خاصی در این دوران نیستیم.

سیاست‌های فرهنگی در دوره دولت اول (دوره بنی صدر)

در این دوره سعی شد که پاکسازی وزارت ارشاد از نیروهای غیرارزشی صورت گیرد و در وهله‌ای تعطیلی رسمی وزارت ارشاد نیز صورت پذیرفت. این دولت نیز به دلیل ناهماهنگی فکری و ایدئولوژیک بانظام جمهوری اسلامی نتوانست دوام بیاورد.

### سیاست‌های فرهنگی در دولت‌های سوم و چهارم (دولت آیت الله خامنه‌ای)

این دوران همزمان با دوران جنگ تحمیلی است و بیشتر تلاش شد تا از ظرفیت‌های معنوی ایجاد شده در راستای اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی بهره‌گیری شود. ابداع اصطلاح دهه فجر و سیاست‌های فرهنگی در این راستا از جمله مواردی است که به صورت سیاستی سال‌های متمادی در نظام فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با عناوینی همچون جشنواره‌های سینمایی دهه فجر و... تداوم یابد. حاکمیت نیروهای حزب‌الله و انقلابی و جهت‌گیری آرمان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه، تقویت روحیه دینی و انقلابی با تفوق بر نیروهای بعثی و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، رویکرد حمایت از محرومان و مستضعفان (با توجه به شرایط جنگ)، جلوگیری از گسترش فرهنگ سرمایه‌داری و تجمل‌گرایی در جامعه، رشد ایثارگری، شهادت‌طلبی و آرمان‌گرایی، پافشاری بر سیستم غلط اقتصاد دولتی، تربیت نیروهای انسانی شایسته و کارآزموده، رویارویی آرمان‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی، طرح انقلاب به‌عنوان الگو و اسوه مسلمانان و فراهم شدن زمینه‌های صدور انقلاب نیز از رویکردهای فرهنگی این دولت است.

### سیاست‌های فرهنگی در دوره دولت‌های پنجم و ششم ( دوره حجت‌الاسلام و

#### المسلمین هاشمی رفسنجانی)

دوران سازندگی مصادف با رهایی کشور از جنگ و ویرانی است و تمرکز اصلی دولت وقت نیز بر سازندگی و عمران کشور است؛ بنابراین، به مقوله فرهنگ کمتر پرداخته می‌شود. هر چند هم که به این مقوله بی‌توجهی صورت می‌گیرد، اما اقدامات فرهنگی فراوانی نیز در کشور رخ می‌دهد. سیاست‌های فرهنگی این دوران را در قالب موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:



شکل‌گیری تفکر مدیریت لیبرال دمکرات در عرصه فرهنگی؛ کم‌رنگ شدن ارزش‌های؛ فرهنگ به مثابه ایدئولوژی؛ ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی؛ کم‌رنگ شدن ارزش‌های انقلابی؛ نگاه فراساختاری به فرهنگ؛ انطباق مسایل فرهنگی با ساختارهای حقوقی؛ فراموشی فضای معنوی و اصول‌گرایانه زمان جنگ؛ اعتقاد به باز بودن محیط فرهنگی و ضرورت تبادل فرهنگی؛ اعمال سیاست نظارت بعد از انتشار بر محصولات فرهنگی؛ افزایش تولید و تنوع فرهنگی؛ اعتقاد به تبادل فرهنگی؛ گسترش نهادهای فرهنگی نوین؛ استقبال از مدرنیسم؛ عدم حساسیت نسبت به کم‌رنگ شدن نسبت‌ها و مظاهر اجتماعی، دینی در جامعه؛ کاهش تدریجی نقش دین در جامعه (نه ضد دین یا غیردینی کردن) و به تعبیری عرفی کردن امور دین؛ ایجاد فرهنگی لیبرالیستی با مناسبات مبتنی بر تساهل و تسامح.

### سیاست‌های فرهنگی در دوره دولت‌های هفتم و هشتم (دوره حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی)

دوران اصلاحات بیشتر فعالیت‌های فرهنگی در کشور را به خود اختصاص داده است. از آنجایی که رئیس دولت اصلاحات با شعارهای فرهنگی وارد عرصه شده بود و خود دارای سوابق فعالیت‌های فرهنگی و تصدی وزارت فرهنگ در دوره‌های قبلی را داشت، بنابراین فعالیت‌های فرهنگی وی در این دوره بیشتر مورد توجه است. نمونه بارز آن ابداع نظریه گفتگوی تمدن‌ها است که در سازمان ملل متحد نیز مورد استقبال قرار گرفت و طی سال‌ها در سیاست‌های فرهنگی جهانی مورد توجه بود. فهرست سیاست‌های فرهنگی این دوران را به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

فراموشی مسئله تهاجم فرهنگی در سایه سیاست تساهل و تسامح؛ گسترش و تنوع سریع در مطبوعات؛ تلاش در جهت تبیین مفاهیمی همچون آزادی، مردم‌سالاری، رابطه دین و مردم‌سالاری، جامعه مدنی و اصلاحات و مشارکت عمومی و...؛ باز شدن فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ ایجاد توازن و تعادل میان توقعات جامعه مدنی و فعالان فرهنگی و هنری با انتظارات حاکمیت؛ فراموشی مسئله تهاجم فرهنگی در سایه سیاست تساهل و تسامح؛ استفاده از ظرفیت‌های جهانی شدن فرهنگ؛ آزادی مطبوعات در

چارچوب قانون؛ فرهنگ‌سازی در زمینه استفاده از ماهواره و اینترنت؛ حمایت از فضای باز و آزاد هنر: (سینما، نمایش، طنز)؛ کاهش دخالت دولت و عدم اعمال نظر فرهنگی؛ انحراف از مواضع ارزشی و اصولی انقلاب اسلامی ایران؛ توسعه مراودات فرهنگی با کشورهای غربی؛ توسعه حلقه‌های متعدد فرهنگی و رسانه‌ای؛ مهندسی تغییر ذائقه مردم؛ اصلاح قانون مطبوعات در جهت حمایت از آزادی بیان و مطبوعات مستقل و حمایت از روزنامه‌نگاری به عنوان یک حرفه؛ قانونی و کارآمد کردن نظام‌های نظارتی در عرصه فرهنگ با مشارکت مردم؛ طراحی و تصویب قوانین مرتبط با محصولات فرهنگی، هنری، سینما و کتاب در جهت حمایت از تولید کنندگان؛ لغو ممیزی در عرصه مطبوعاتی، فرهنگی، هنری و علمی؛ حمایت همه‌جانبه از حقوق و منزلت نویسندگان، محققان، استادان و...؛ ممانعت از نقض حریم اندیشه و علم؛ اصلاح ساختار اقتصادی فرهنگ و جلوگیری از پیدایش و رشد انحصارهای مالی در عرصه فرهنگ و ترغیب بخش تعاونی و خصوصی در فعالیتهای هنری؛ ایجاد فضای باز سیاسی فرهنگی؛ به فراموشی سپردن برخی ارزش‌های بنیادین انقلاب و حتی تقابل با آنها؛ بی‌توجهی به خطر تهاجم فرهنگی.

### سیاست‌های فرهنگی در دوره دولت‌های نهم و دهم ( دوره آقای محمود احمدی نژاد)

در دولت‌های نهم و دهم تمرکز رئیس دولت بر امور اقتصادی است و عرصه فرهنگ را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ اما حمایت‌های مالی و اقتصادی از این حوزه را در موقعیت‌های مختلف اعم از سفرهای استانی و شوراهای اداری استان‌ها انجام می‌دهد. اختصاص بودجه به فرهنگ در هر استان طی سفرهای استانی رئیس جمهور نشان از حمایت‌های مالی از این موضوع دارد؛ اما به نظر می‌رسد در این دوره نیز فرهنگ مغفول مانده است. اهم سیاست‌های فرهنگی قابل ذکر در این دوران را می‌توان به شرح زیر نام برد:

توجه به مسائل هنری و فرهنگی و افزایش بودجه‌های مراکز فرهنگی؛ رهاسازی عرصه فرهنگ و هنر توسط رئیس دولت؛ تعطیلی خانه سینما و جبهه‌گیری علنی در قبال سینماگران؛ اتخاذ موضع متفاوت و متناقض در قبال مطبوعات؛ اجرای نقشه جامع مهندسی

فرهنگی کشور؛ بسته شدن فضای مطبوعات به لحاظ سیاسی؛ رسوخ تفکرات ناسیونال - لیبرال در حوزه فرهنگ؛ موضع‌گیری انفعالی دولت در زمینه ماهواره؛ پیروی از سیاست‌های تهاجمی و تقابلی؛ حاشیه‌سازی‌های مستمر برای دولت از سوی جریان موسوم به جریان انحرافی؛ فقدان نگاه راهبردی دولت در عرصه فرهنگی؛ ارتباط ضعیف دولت با علماء و مراجع؛ فقدان اتاق فکرهای قوی در دولت برای کمک به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مناسب عملیاتی و تبلیغی و نیز ضعف انسجام تیم‌های فرهنگی؛ عدم موفقیت در تحول فرهنگی جامعه.

### سیاست‌های فرهنگی در دوره دولت‌های یازدهم و دوازدهم ( دوره حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی)

در دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز سعی شد که به مقوله فرهنگ توجه شود. نگاه باز به پدیده فرهنگ در این دوره نیز هر چند باعث گسترش فرهنگی شد اما به برخی مسایل در کشور دامن زد که این موضوع با مخالفت برخی علمای دینی مواجه شد. همچنین اتخاذ تصمیم‌های فرهنگی در این دوره سبب بروز برخی ناهنجاری‌ها در جامعه شد که نمونه بارز آن اعتراض‌های موسوم به چهارشنبه‌های سفید در قالب مبارزه با حجاب صورت گرفت. برخی سیاست‌های فرهنگی این دوران عبارتند از:

انتخاب مشی اعتدالی و میانه رو در پرداختن به امور فرهنگی کشور؛ گسترش اعتماد فرهنگی؛ گسترش امید فرهنگی؛ پذیرش تنوع فرهنگی؛ توجه به توانمندی‌های انسانی حوزه فرهنگ؛ توسعه سرمایه انسانی و سرمایه‌های فرهنگی؛ گسترش و تعمیق گفت و شنودهای فرهنگی؛ پذیرش اصل نقش حمایت‌گری دولت به جای تصدی‌گری و کارگزاری.

جدول شماره (۱) سیاست‌های فرهنگی مهم در دوره‌های مختلف در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ردیف	نام وزیر	رئیس هیات دولت	تاریخ آغاز تصدی	تاریخ پایان تصدی	سیاست فرهنگی غالب و دیدگاه‌ها
۱	ناصر	مهدی بازرگان	۱۳۵۷/۱۲/۳	۱۳۵۸/۸/۱۴	به دلیل تعارضات فکری و

ردیف	نام وزیر	رئیس هیات دولت	تاریخ آغاز تصدی	تاریخ پایان تصدی	سیاست فرهنگی غالب و دیدگاه‌ها
	میناچی				ایدئولوژیک، سیاست‌گذاری فرهنگی خاصی صورت نگرفت.
۲	ناصر میناچی	هیات دولت زیر نظر شورای انقلاب	۱۳۵۸/۸/۱۵	۱۳۵۹/۶/۴	
۳	عباس دوزدوزانی	محمد علی رجایی	۱۳۵۹/۶/۱۹	۱۳۶۰/۵/۲۵	به دلیل کوتاه بودن عمر دولت، سیاست‌گذاری فرهنگی خاصی ارائه نشد.
۴	عبدالمجید معادیخواه		۱۳۶۰/۵/۲۶	۱۳۶۰/۶/۱۱	بهره‌گیری از ظرفیت‌های معنوی دوران جنگ تحمیلی در راستای
۵	عبدالمجید معادیخواه	محمد رضا مهدوی کنی	۱۳۶۰/۶/۱۲	۱۳۶۰/۸/۱۰	اهداف انقلاب اسلامی، جهت‌گیری آرمان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه،
۶	عبدالمجید معادیخواه	میر حسین موسوی	۱۳۶۰/۸/۱۱	۱۳۶۱/۸/۱۷	تقویت روحیه دینی و انقلابی، طرح انقلاب به عنوان الگو و اسوه
۷	سید محمد خاتمی	میر حسین موسوی	۱۳۶۱/۸/۱۸	۱۳۶۸/۶/۶	مسلمانان و فراهم شدن زمینه‌های صدور انقلاب
۸	سید محمد خاتمی	اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۳۶۸/۶/۷	۱۳۷۱/۴/۲۴	اعتقاد به تبادل فرهنگی، شکل
۹	علی اردشیر لاریجانی	اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۳۷۱/۴/۲۵	۱۱/۲۵ ۱۳۷۲	گیری تفکر مدیریت لیبرال دمکرات در عرصه فرهنگی، ایجاد فرهنگی لیبرالیستی با مناسبات مبتنی بر تساهل و تسامح
۱۰	مصطفی میر سلیم	اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۱/۲۶ ۱۳۷۲	۱۳۷۶/۵/۳۱	
۱۱	عطاالله مهاجرانی	سید محمد خاتمی	۱۳۷۶/۶/۱	۱۳۷۹/۹/۱	فراموشی مسئله تهاجم فرهنگی در سایه سیاست تساهل و تسامح، باز شدن فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، استفاده از ظرفیت‌های جهانی شدن فرهنگ،
۱۲	احمد مسجد جامعی	سید محمد خاتمی	۱۳۷۹/۹/۲۴	۱۳۸۴/۶/۱	انحراف از مواضع ارزشی و اصولی انقلاب اسلامی ایران، طرح نظریه گفتگوی تمدن‌ها
۱۳	محمدحسین صفار هرنادی	محمود احمدی نژاد	۱۳۸۴/۶/۲	۱۳۸۸/۶/۱۱	توجه به مسائل هنری و فرهنگی و افزایش بودجه‌های مراکز فرهنگی،
۱۴	سید محمد	محمود احمدی نژاد	۱۳۸۸/۶/۱۲	۱۳۹۲/۵/۲۳	

ردیف	نام وزیر	رئیس هیات دولت	تاریخ آغاز تصدی	تاریخ پایان تصدی	سیاست فرهنگی غالب و دیدگاه‌ها
	حسینی				اجرای نقشه جامع مهندسی فرهنگی کشور
۱۵	علی جنتی	حسن روحانی	۱۳۹۲/۵/۲۴	۱۳۹۵/۷/۲۸	پذیرش اصل نقش حمایت‌گری دولت به جای تصدی‌گری و کارگزاری، پذیرش تنوع فرهنگی، توجه به توانمندی‌های انسانی حوزه فرهنگ
۱۶	سید رضا صالحی امیری	حسن روحانی	۱۳۹۵/۷/۲۸	۱۳۹۵/۸/۱۰	
۱۷	سید عباس صالحی	حسن روحانی	۱۳۹۵/۸/۱۱		

### نتیجه‌گیری

بر اساس ساختار نظام جمهوری اسلامی، تعیین سیاست‌های کلی نظام از جمله رویکردهای فرهنگی در حیطه اختیارات ولی فقیه است. این مسئولیت به تناسب شرایط و مقتضیات انقلاب، از سوی حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری مورد توجه بوده است. در بررسی سیر تطور سیاست‌های فرهنگی دولت‌های پس از انقلاب، آشکار شد که رویکرد دولت‌ها در عرصه حاکمیت تک‌بعدی بوده است. برخی دولت‌ها به بعد اقتصادی، سیاسی، عدالت و امثال آن توجه کرده‌اند. اگرچه اتخاذ سیاست تک‌بعدی اهداف انقلاب اسلامی در برخی مقاطع انقلاب، اولویت‌گذاری دولت‌ها در رویکردهای حاکمیتی بوده؛ ولی باید اذعان کرد که این نوع نگرش برخاسته از نگاه بخشی‌نگری و گزینشی به اهداف انقلاب در حوزه فرهنگ بوده است. از سوی بخش فرهنگ باوجود تعیین‌کنندگی آن در جهت‌گیری‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

در دوران دولت موقت، سیاست فرهنگی مدونی به معنای واقعی وجود ندارد؛ فعالیت‌های فرهنگی بر اساس نظریات امام خمینی(ره)، اصول قانون اساسی و تاکیدات مقطعی مدیران درجه اول نظام مشروعیت می‌یابد. در این دوره با توجه به لزوم مبارزه با جلوه‌های فرهنگی بازمانده از دوران طاغوت و برخی مشکلات پس از انقلاب و مسائل جنگ و نیز

رویکرد جنگ سخت و نیمه‌سخت دشمن در مقابله با انقلاب اسلامی، سیاست فرهنگی مشخصی مشهود نیست و بنابراین، با نوعی رکود در فعالیت‌های فرهنگی مواجهیم و دولت نقش موثری در رونق آن نیز ندارد. دولت اول نیز به دلیل عدم همسویی رئیس دولت با اهداف انقلاب اسلامی نتوانست در زمینه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و میزان تحقق سیاست‌های فرهنگی کشور کارنامه قابل‌ارائه‌ای داشته باشد.

دولت دوم به دلیل ترور رئیس دولت و همراهان وی موفق به انجام ماموریت‌های فرهنگی خود نشد و به دلیل کوتاه بودن عمر دولت، سیاست‌های فرهنگی خاصی در این دوران بروز و ظهور نیافت.

در دولت‌های سوم و چهارم مرجعیت فرهنگی کشور، قانون اساسی و رهنمودهای امام خمینی (ره) است. در این دوره میزان تحقق سیاست‌های فرهنگی کشور به دلیل تمرکز اصلی بر حوزه دفاع از کشور کمتر ظهور و بروز دارد. بنابراین این دوران بیشتر تلاش شد تا از ظرفیت‌های معنوی ایجاد شده در راستای اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی استفاده شود.

وضعیت سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت‌های پنجم و ششم حاکی از آنست که سیاست فرهنگی کارگزاران سازندگی تحت عنوان فضای باز فرهنگی دیدگاهی است که خود را مکلف به شکستن فضای بسته گذشته، در قالب سیاست تساهل و تسامح و خلق هنجارها و ارزش‌های جدید در عصر پس از امام خمینی می‌داند. مرجعیت نیز در این دوره منویات رهبری نظام، قانون اساسی کشور و برنامه‌های توسعه است که اتفاقاً در زمان همین دولت تدوین شده است. در این دوران مسایل فرهنگی با ساختارهای حقوقی انطباق دارد. در این دوره عرصه فرهنگی کشور در دوران توسعه اقتصادی به‌خصوص در وزارتخانه مهم فرهنگ و ارشاد اسلامی و علاوه بر بی‌توجهی به فرهنگ انسان‌ساز دهه اول، تحت تاثیر شعارهای کاملاً اقتصادی دولت، جایگاه لازم را برای حفظ آن پیدا نکرد و مورد غفلت واقع شد. بنابراین می‌توان گفت که دولت سازندگی نیز در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی کارنامه موفق‌تری ندارد.

درباره وضعیت سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت‌های هفتم و هشتم لازم به ذکر است که حمایت از جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب همانند حزب مشارکت، توسعه حلقه‌های متعدد فرهنگی، رسانه‌ای و گسترش روزنامه‌های زنجیره‌ای و نیز نقش دهها موسسات فرهنگی دیگر در مهندسی تغییر ذائقه مردم و... از مهم‌ترین رویکردهای فرهنگی اصلاح‌طلبان در این دوره است. اصلاح قانون مطبوعات در جهت حمایت از آزادی بیان و مطبوعات مستقل و حمایت از روزنامه‌نگاری به‌عنوان یک حرفه؛ قانونی و کارآمد کردن نظام‌های نظارتی در عرصه فرهنگ با مشارکت مردم؛ طراحی و تصویب قوانین مرتبط با محصولات فرهنگی، هنری، سینما و کتاب در جهت حمایت از تولید کنندگان؛ لغو ممیزی در عرصه مطبوعاتی، فرهنگی، هنری و علمی؛ حمایت همه‌جانبه از حقوق و منزلت نویسندگان، محققان، استادان و...؛ ممانعت از نقض حریم اندیشه و علم؛ جلوگیری از پیدایش و رشد انحصارهای مالی در عرصه فرهنگ و ترغیب بخش تعاونی و خصوصی در فعالیت‌های هنری نشانگر تحقق برخی سیاست‌های فرهنگی در دولت حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی است.

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در دولت‌های نهم و دهم را می‌توان در «بازگشت به آرمان‌های انقلاب و امام خمینی مبتنی بر اصولگرایی، چرخش به گفتمان انقلاب در عرصه عدالت اجتماعی، چرخش در مدیریت کشور»، مقابله با فقر و فساد و تبعیض، افزایش اعتبارات فعالیت‌های فرهنگی و... علی‌رغم این موارد، ضعف در بهره‌گیری از ظرفیت جریان اصولگرایی در امر برنامه‌ریزی و اداره کشور، انعطاف کم در تحمل رای و نظر دیگران، تغییرات زیاد در سطوح مدیران عالی، ارتباط ضعیف با شخصیت‌ها و نخبگان علمی، کم‌ثباتی در سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی، ضعف تناسب میان ظرفیت‌های اقتصادی کشور با برنامه‌ها و طرح‌های اجراء شده در حوزه فرهنگ و کم‌توجهی به پیامدها و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، حاشیه‌سازی‌های مستمر برای دولت از سوی جریان موسوم به جریان انحرافی، نگاه راهبردی نداشتن دولت در عرصه فرهنگی، ارتباط ضعیف با علماء و مراجع، فقدان اتاق فکرهای قوی در دولت برای کمک به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مناسب عملیاتی و تبلیغی و نیز ضعف انسجام تیم‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و در

یک کلام عدم موفقیت در تحول فرهنگی جامعه حاکی از آنست که این دولت نیز در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، موفق نبوده است.

انتخاب مشی اعتدالی و میانه رو در پرداختن به امور فرهنگی کشور، گسترش اعتماد فرهنگی، گسترش امید فرهنگی، پذیرش تنوع فرهنگی، توجه به توانمندی‌های انسانی حوزه فرهنگ، توسعه سرمایه انسانی و سرمایه‌های فرهنگی، گسترش و تعمیق گفت‌و شنوهای فرهنگی و پذیرش اصل نقش حمایت‌گری دولت به جای تصدی‌گری و کارگزاری از سیاست‌های مهم فرهنگی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم به‌شمار می‌رود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل اتخاذ سیاست تک بعدی در پرداختن به اهداف انقلاب اسلامی، شاهد اتخاذ نگاه گزینشی و بخشی‌نگری به مقوله فرهنگ در دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی هستیم.

### پیشنهاد‌های تحقیق

- اتخاذ رویکرد چند بعدی به جای رویکرد تک بعدی و بخشی‌نگری در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در آینده
- توجه به نقش تعیین‌کنندگی فرهنگ در جهت‌گیری‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و سیاست‌گذاری دقیق پیرامون آن
- رعایت اصل همسویی با نظام جمهوری اسلامی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و پرهیز از نگاه حزبی و جناحی در پرداختن به این مقوله
- پرهیز از تسامح و تساهل در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی
- به‌کارگیری سیاست‌های فرهنگی در زمینه تولید محصولات فرهنگی، هنری، سینما و کتاب در راستای حمایت از تولیدکنندگان
- پیشبرد و اجرای مفاد نقشه مهندسی فرهنگی کشور
- ایجاد کارگروه‌هایی برای رصد میزان تحقق سیاست‌های فرهنگی کشور در هر دولت و الزام دولت بعدی به اجرای ادامه سیاست‌های فرهنگی و پرهیز از موازی‌کاری



- ایجاد اتاق فکرهای تخصصی در دولت برای کمک به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مناسب در حوزه فرهنگ
- تاکید بر اصل حمایت‌گری دولت به جای تصدی‌گری و کارگزاری در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

## فهرست منابع و مآخذ

### الف. منابع فارسی

- آق اولی، فرید و اسحق، حسین (۱۳۸۶) الگوی نظام جامع فرهنگی کشور در اهمیت فرهنگی کشور، پروژه تحقیقاتی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- توحید فام، محمد (۱۳۸۶) بازنگری در فلسفه اراده نیچه در چالش با حقیقت فرهنگ مدرن، فصلنامه سیاست دانشگاه دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳۴، زمستان
- چاوش باشی، فرزانه و کاوسی، اسماعیل (۱۳۸۹) برنامه ریزی دولت و فرهنگ، مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، تهران: موسسه تحقیقات راهبردی
- قربانی، حسین (۱۳۸۳) بررسی اصول و مبانی مدیریت فرهنگی، پروژه تحقیقاتی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- حسینی، سید احمد (۱۳۸۳) سازماندهی فعالیتهای فرهنگی و موسسات فرهنگی دولتی، پروژه تحقیقاتی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۷۷) ایدئولوژی های حاکم بر برنامه های توسعه اول و دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- مک گوینگان، جیم (۱۳۸۷) بازاندیشی فرهنگ فرهنگی (ترجمه نعمت الله فاضلی و مرتضی قلیچ)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- مستمع، رضا (۱۳۹۰) شاخص های ستم فرهنگی، گزارش تحقیقات، مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی
- نجفی علم، کاظم (۱۳۸۲). سخنرانی منتشر نشده، دبیرخانه شورای عالی فرهنگی
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۴). تعیین سهم تأثیر دستگاههای دولتی در فرهنگ کشور. پروژه تحقیقاتی، شورای عالی انقلاب فرهنگی
- رجب زاده، احمد (۱۳۷۶) مقدمه ای بر مفهوم عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی
- مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴) اصول سیاست گذاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت تحقیقات اجتماعی و فرهنگی: دفتر مطالعات فرهنگی
- سیدآبادی، ملوک (۱۳۸۳) بررسی تطبیقی عملکرد فرهنگی دو ریاست جمهوری آقای هاشمی و خاتمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، پشتیبانی شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۰) اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی

- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). مدیریت تعارضات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی، چاپ اول
- صالحی امیری، سیدرضا و عظیمی دولت آبادی، امیر (۱۳۸۸) مبانی سیاست‌گذاری و برنامه ریزی فرهنگی، تهران: موسسه تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام
- صالحی امیری، سیدرضا و کاووسی، اسماعیل (۱۳۸۷) فرهنگ و مدیریت سازمانهای فرهنگی، تهران: پژوهشکده راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام
- کارگروه مدیریت کلان سازمان‌های فرهنگی (۱۳۸۷) مفهوم شناسی مولفه‌های مدیریت فرهنگی راهبردی، طرح تحقیق، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، طرح تحقیق، شورای عالی انقلاب فرهنگی
- وحید، مجید (۱۳۸۳) سیاست عمومی، تهران: نشر میزان
- صلاح، مهدی و یاراحمدی، معصومه (۱۳۹۴) بررسی موقعیت سیاست ادغام فرهنگی در تمرکزگرایی دولت رضاشاه، مطالعات تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان، شماره ۱۷
- کاوند، رضا (۱۳۸۷) سیاست‌های فرهنگی در سی سال انقلاب اسلامی و آسیب شناسی آن، بانک اطلاعات مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
- غنی‌راد، محمدمین و ستوده، مهرانگیز (۱۳۸۴) تحلیل گفتمانهای فرهنگی جهانی‌سازی در ایران، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره ۵۰-۵۱

### ب. منابع انگلیسی

- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*. Sage.
- Braun, Virginia and Clarke, Victoria. (2006). *Using thematic analysis in psychology*. Qualitative Research in Psychology
- King, N. (1994). *The qualitative research interview. in: Qualitative methods in organizational research: a practical guide*. California: Sage.
- McLaughlin, Milbrey. (1976). *Implementation as mutual adaptation. In: Williams, Walter, and Elmore, Richard. (eds). Social Program Implementation*. New York: Academic Press.